

طراحی الگوی هویت یکپارچه در دختران مبتنی بر تجارب زیسته موفق^۱

منصوره طالبیان^۲ | معصومه اسمعیلی^۳ | سمیه کاظمیان^۴ | محمد عسگری^۵

سال هفدهم
پاییز ۱۴۰۱

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۰/۰۶/۳۰

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۰/۱۱/۰۵

صص: ۸۱-۴۹



چکیده

دختران به واسطه تحولات مختلف با چالش تعارض بین سطوح مختلف هویت مواجه هستند، درحالی که یکپارچگی هویت برای عملکرد مطلوب اجتماعی و روان‌شناختی ضرورت دارد. از این رو، شناخت ابعاد مختلف آن، مسیر مداخله را فراهم می‌سازد. در این پژوهش از روش کیفی استفاده شده و نمونه‌گیری به صورت هدفمند انجام گرفته است. بدین منظور با ۲۰ نفر از دختران ۱۹ تا ۲۴ ساله که چالش‌های هویتی را تجربه کرده‌اند مصاحبه نیمه ساختاریافته انجام گرفت. به منظور تحلیل داده‌ها طبق نظریه زمینه‌ای، مدل اشتراوس و کوربین، مصاحبه‌ها در سه مرحله مقوله‌بندی و مدل استخراج و اعتباریابی آن مورد بررسی قرار گرفت. مواجهه با آشفتگی‌های روان‌شناختی و مواجهه اثربخش با جهان‌بینی الهی به عنوان عوامل علی و همچنین پیامدهای ناشی از راهبردها، ویژگی‌هایی از باور و عمل به دین را آشکار ساختند که ماهیت فراگیر و زیرساختی آن را در ایجاد هویت یکپارچه و پایدار تبیین می‌کند. راهبردها، عوامل مداخله‌ای و زمینه‌ای نیز مورد تحلیل قرار گرفت.

کلیدواژه‌ها: هویت یکپارچه؛ دختران؛ دین.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

DOR: 20.1001.1.26454955.1401.17.60.2.5

۱. مقاله مستخرج از رساله دکتری دانشجو می‌باشد.

۲. نویسنده مسئول: دانشجو دکتری مشاوره، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

۳. استاد، گروه مشاوره، دانشگاه طباطبائی، تهران، ایران.

۴. استادیار، گروه مشاوره، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

۵. دانشیار، گروه سنجش و اندازه‌گیری، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

مقدمه

۱. مقدمه

نوجوانان با وظیفه مهم رشد هویت خود (هولت^۱، ۲۰۱۳؛ مک‌لین و همکاران^۲، ۲۰۱۶) روبرو هستند. به معنای اینکه با انتخاب‌های مهم در حوزه‌های هویت چندگانه مانند تحصیلات، روابط بین فردی (برانژ و همکاران^۳، ۲۰۱۴) و همچنین تعریف خود به عنوان عضو گروه‌های اجتماعی (بنیش ویسمن و همکاران^۴، ۲۰۱۵) پاسخ منسجمی به سؤال «من کیستم» داشته باشد. این دو موضوع اصلی به ترتیب به رشد هویت شخصی و اجتماعی اشاره دارند.

اریکسون (۱۹۶۸) بر احساس هویت شخصی تأکید دارد که بر «ادراک یکسانی خود و پیوستگی وجود خود در زمان و فضاها» مبتنی است. این یکسانی خود حاصل سازمان‌دهی، ترکیب و تغییر شکل هویت‌یابی‌های متعدد و احتمالاً متعارض دوران کودکی است. ون دوسلار و همکاران^۵ (۲۰۱۸) پژوهش‌های دیگری را ذکر می‌کند که یکپارچگی را تحت عناوین دیگری بیان کرده‌اند از جمله تنوع نقش (بلاک^۶، ۱۹۶۱)؛ تمایز خودپنداره (دوناهو و همکاران^۷، ۱۹۹۳)، تلفیق فضایی (وان هوف و رایبیچ مارکرز^۸، ۲۰۰۳). وی همچنین اشاره دارد که برخی از این نظریات به یکپارچگی در بین نقش‌ها و برخی به یکپارچگی در بین بافت‌ها اشاره دارند اما همگی به یکپارچگی هویت در بین حوزه‌های متعدد مرتبط با هویت اشاره دارند. یکپارچگی هویتی مستلزم این است که حوزه‌های متعدد هویت تلفیق شوند و زمانی که افراد درگیر این حوزه‌ها هستند خود را مشابه درک کنند.

رویکردهای موجود به هویت معمولاً بر یک یا چند «سطح» تمرکز دارند که هویت به واسطه آن‌ها تعریف می‌شود: فردی، ارتباطی و جمعی. تمایز بین این سطوح غالباً به انواع متفاوت فرایندهایی اشاره دارد که هویت‌ها را در طول زمان شکل می‌دهند، حفظ می‌کنند و تغییر می‌دهند

1. Hewlett
2. McLean & Syed
3. Branje et al
4. Daniel et al
5. Van Doeselaar et al
6. Block
7. Donahue et al
8. Van Hoof & Raaijmakers

(شوارتز و همکاران^۱، ۲۰۱۱). سید و مک لین (۲۰۱۵) در یک طبقه‌بندی چهار نوع ادغام را در زمینه هویت مطرح می‌کنند: ادغام بافتی^۲ یا فضایی^۳ (ادغام حوزه‌های هویتی متعدد)، ادغام زمانی؛ هماهنگی زمانی گذشته، حال و آینده، ادغام ایگو^۴ (هماهنگی حوزه‌های در طول زمان)، ادغام شخص-جامعه (اتحاد خود و جامعه).

ادغام در بین بافت‌ها، تناسب بین حوزه‌های هویتی متعددی را در برمی‌گیرد که یا برای چه کسی بودن آن‌ها مهم است یا مجبور هستند به واسطه مؤلفه‌های اجتماعی-ساختاری مثلاً قومیت، جنسیت، فرزندخواندگی به آن پردازند. این نوع ادغام می‌تواند انواع بسیار متفاوتی از حوزه‌ها را در برگیرد از جمله ایدئولوژیک (سیاسی، ارزش‌ها)، بین فردی (خانواده، روابط عاشقانه) و گروه اجتماعی (قومیت، جنسیت). این نوع ادغام بر مفهومی از یکنواختی منطقی دلالت می‌کند که افراد احساس می‌کنند حوزه‌های هویتی متعدد آن‌ها با یکدیگر تناسب دارند یا حداقل با یکدیگر در تضاد نیستند (سید و مک لین، ۲۰۱۵).

انسان‌ها هویت‌های متعددی دارند؛ هویت‌یابی‌های متعدد به‌جای اینکه استثنا باشد هنجار است. طرفداران یکپارچگی روان‌شناختی با کمک گرفتن از تئوری فرایند هویت (IPT^۵)، این فرضیه را مطرح می‌کنند که افراد از نظر روان‌شناختی انگیزه دارند که احساسات سازگاری و یکپارچگی بین مؤلفه‌های خود را تقویت کنند به‌خصوص در بافت‌هایی با هویت‌یابی‌های متعدد با ابعاد هویتی مرتبط با هم (هم ابعاد در سطح گروه مانند هویت‌های اجتماعی یا ویژگی‌هایی در سطح فردی) (جسپل و سیراج^۶، ۲۰۱۱). اگر نیاز به انسجام روان‌شناختی برآورده نشود، هویت نسبت به تهدید آسیب‌پذیر می‌شود و باعث می‌شود افراد در راهبردهایی درگیر شوند تا تهدید را خنثی کنند (جسپل و برک ول^۷، ۲۰۱۴: ۱۵۸).

1. Schwartz et al
2. Contextual integration
3. Spatial integration
4. Temporal
5. Ego integration
6. Identity Process Theory
7. Jaspal & Siraj
8. Jaspal & Breakwell

در طول نوجوانی افراد نسبت به ابعاد متعارض خود آگاه می‌شوند. به نظر می‌رسد این ناهمخوانی‌ها در ابتدا مشکل‌زا تجربه نمی‌شوند اما برای فرد تنش‌زا هستند و در نتیجه با عملکرد روانی اجتماعی فرد ارتباط دارند (هارتر^۱، ۲۰۱۲). افرادی که بتوانند با اقتضائات متغیر حوزه‌های مختلف سازگار شوند، احتمالاً عملکرد بهتری خواهند داشت (ون دوسلار و همکاران، ۲۰۱۸).

به طور کلی یکپارچگی هویت بیانگر احساس راحتی و رضایت از خودی است که فرد شکل داده است و در نتیجه انتظار می‌رود شاخص‌های سازگاری مثبت را تسهیل نماید و در مقابل نشانه‌های درونی و بیرونی شده از فرد محافظت نماید (شوارتر^۲ و همکاران، ۲۰۱۷). تعارضات هویتی عوارض متنوعی برای فرد دارد از جمله اینکه می‌تواند آن‌ها را نسبت به افزایش استرس، اضطراب، کاهش عزت نفس، کاهش رضایت از شغل، تنش در شغل، مشکل در عملکرد شغلی، رضایت کمتر از زندگی خانوادگی، افسردگی، علائم جسمی متعدد همچون افزایش ضربان قلب آسیب‌پذیر کند (شیتل و دابز^۳، ۲۰۲۱).

اگر هویت فردی منسجمی که احساس جهت‌گیری و ثبات به فرد می‌دهد شکل نگیرد، نوجوان احتمالاً احساس بی‌هدفی، نداشتن هنجار اخلاقی و اجتماعی و آشفتگی را تجربه می‌کند (کوته و لوین، ۲۰۱۴). افراد دچار بحران هویت غالباً برنامه مشخصی در ابعاد مختلف زندگی خود ندارند و گاهی سال‌های متمادی در حال تغییر شغل یا رشته هستند و در بسیاری موارد، اوقات خود را به بطالت می‌گذرانند یا به مسائل بی‌ارزش می‌پردازند. این افراد از مسئولیت در بعد خانوادگی، دینی و اجتماعی گریزان هستند و به واسطه انفعال یا تقابل از ارزش‌های دیگران یا جریان غالب اجتماع تبعیت می‌کنند. پیرامون مظاهر اجتماعی بحران هویت نیز می‌توان به مدگرایی (کوهستانی و همکاران، ۱۳۹۸) و تضعیف تعهد فرد به نظام هنجاری جامعه و افزایش جرائم اشاره کرد (شاطری‌پور اصفهانی و نجفی‌توانا، ۱۳۹۵).

تجربه نشان داده است که افراد قادر نیستند با تعارضات بین هویت‌های متعدد زندگی عادی داشته باشند و از شیوه‌های مختلف استفاده می‌کنند تا این تضادها را حل یا به شیوه‌ای آن‌ها را انکار کنند. در جوامع در حال گذار مثل ایران که همچنان ساختارهای سنتی در برخی سطوح

1. Harter
2. Schwartz
3. Scheitle & Dabbs

حفظ شده برخی از افراد نمی‌توانند با این هویت بریکولاژ کنار بیایند؛ لذا شیوه‌هایی که آن‌ها برای بررسی مسئله استفاده می‌کنند می‌تواند نکات ارزشمندی داشته باشد؛ اما نکته مهم این است که نوجوانان و جوانان روش‌هایی باید به کار ببرند که بتواند زیرساخت هویتی آن‌ها را متحول سازد و آن‌قدر فراگیر و کارا باشد که در برابر هجوم‌های اطلاعاتی فراوان، آن‌ها را بیمه سازد.

نکته حائز اهمیت پایانی این است که پژوهش‌هایی که تاکنون صورت گرفته به بررسی مؤلفه‌های شکل‌گیری هویت یکپارچه در بین دختران ایرانی نپرداخته‌اند. تنها پژوهش داخلی که محقق به آن دست یافته، نجیب‌زاده (۱۳۹۷) است که با رویکرد روایی شیوه‌های حل تعارضات هویتی را در بین جوانان بررسی کرده است. سایر پژوهش‌های خارجی نیز عمدتاً با رویکرد روایی (شاکتر^۱، ۲۰۰۴) انجام گرفته است؛ لذا ضرورت دارد مؤلفه‌های این سازه به صورت جزئی مورد شناسایی قرار گیرد.

برای ارائه تبیین دقیق‌تر از این مفهوم ضرورت دارد شرایط اجتماعی هم در نظر گرفته شود چراکه هویت در بستر ارتباطی تحول می‌یابد. در فرایند جهانی شدن، کشورها به لحاظ اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دچار تغییر و تحولاتی شده‌اند، به طوری که تحولات در گوشه‌ای از دنیا سایر کشورها را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد (یوسفی و ستارزاده، ۱۳۸۸). در این فرایند فرهنگ مسلط (غربی) به واسطه رشد فزاینده فناوری و ارتباط جمعی، مقوله‌های هویتی را متحول کرده همین امر باعث شده نسل جوان به نگاه تردید به منابع هویت‌یابی سنتی خود بنگرد و در تصویر هویتی خویش گرفتار بحران هویت شوند. این شرایط به ویژه در کشورهای در حال توسعه با شکاف نسل‌ها روشن است. آنچه در شرایط فعلی در جامعه ایران مشاهده می‌شود پدیده‌ای است که از منظر جامعه‌شناسی به آن «بریکولاژ» یا هویت التقاطی گفته می‌شود که رایمر (۱۹۹۵) آن را «پدید آوردن خلاقانه معنا از طریق بکارگیری عناصر گفتمان پیشین» می‌داند. هسته مرکزی این سبک زندگی چهل تکه‌سازی فرامدرن از عناصر فرهنگی متعلق به دنیاها و زمان‌های متفاوت، اعم از سنتی و مدرن، عامه‌پسند و نخبه‌پسند می‌باشد (هاشمیان‌فر و همکاران، ۱۳۹۰). به این مفهوم که افراد بخش‌هایی از ایدئولوژی مدرن و سنتی را در کنار یکدیگر وارد زندگی خود می‌کنند برای

1. Schachter

مثال هم‌زمان برخی مناسک دینی را اجرا می‌کنند و از سوی دیگر در خانه سگ نگه می‌دارند یا مناسبت‌هایی مثل کریسمس یا ولنتاین را برگزار می‌کنند.

از سوی دیگر جامعه ایران در دوره گذار از هویت سنتی به هویت مدرن است. بافت کلی جامعه ایران متمایل به سنت (سنتی)، ولی جوانان بیشتر متمایل به مدرنیته هستند. جامعه، خانواده، رسانه‌ها و... هنجارهای پذیرفته‌شده در نظام اجتماعی کلان را به فرد القا می‌کنند از سوی دیگر ارزش‌های جدیدی از طریق گروه همسالان، رسانه‌ها برداشت مبهمی از مدرنیته را به فرد القا می‌کنند که در این کشمکش جوانان به سمت فردیت تمایل دارند (هاشمیان‌فر و همکاران، ۱۳۹۰). در این فرایند جهانی شدن به‌خصوص در شهرهای بزرگ هویت اجتماعی زنان می‌تواند دگرگون شود. لازم به ذکر است که این بحران‌ها در کلیه ابعاد هویتی فرد خود را نشان می‌دهد و به‌خصوص در بعد فردی افراد ممکن است به‌واسطه این عدم ثبات دچار آشفتگی‌های فکری و روان‌شناختی جدی شوند به‌خصوص در افرادی که کمتر تحمل ابهام دارند (مقدس و خواجه‌نوری، ۱۳۸۳).

در مجموع غالباً افراد برای عبور از چالش‌های هویتی راهکارهایی برمی‌گزینند که ممکن است در بلندمدت پایدار نباشد و تحت تأثیر اتفاقات زندگی و پاسخی برای سؤالات وجودی خود نداشته باشند و جریان زندگی آن‌ها تحت تأثیر قرار گیرد. چراکه در سال‌های بعد از نوجوانی افراد نیازمند ثبات هستند و نیز به‌واسطه انتظارات اجتماعی نمی‌توانند در مورد برخی تصمیمات مهم خود تجدیدنظر کنند درحالی که ممکن است پیرامون آن‌ها دچار تردید شده باشند لذا ناچار با به‌هم‌ریختگی‌های روانی خود کنار می‌آیند که می‌تواند سلامت روان آن‌ها را مختل سازد. شکل‌گیری هویت یکپارچه مستلزم تغییرات پایدار در زیرساخت‌های فکری فرد است. زمانی که تغییر وسیع در ارزش‌ها و روش‌ها رخ دهد این تغییر عمیق و بلندمدت خواهد بود. هدف از این پژوهش استخراج مؤلفه‌های مؤثر بر شکل‌گیری هویت یکپارچه در دختران در سال‌های پایانی نوجوانی است.

۲. روش‌شناسی

در این پژوهش از روش کیفی استفاده شده است؛ لذا نمونه‌گیری به صورت هدفمند انجام می‌گیرد و در آن افرادی بررسی می‌شوند که بیشترین اطلاعات را در رابطه با موضوع پژوهش داشته باشند.

بدین منظور با ۲۰ دختر ۱۹ تا ۲۴ ساله اصفهانی در بازه زمانی سال ۹۹ الی ۱۴۰۰ که چالش‌های هویتی تجربه کرده‌اند، در صورت رضایت، مصاحبه نیمه ساختاریافته انجام شد. انتخاب افراد نمونه تا جایی ادامه پیدا کرد که محقق در بررسی‌های خود به اشباع نظری برسد. سپس به منظور تحلیل داده‌ها مصاحبه تایپ شد و طبق نظریه زمینه‌ای در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی مقوله‌ها طبقه‌بندی شد و نهایتاً برای تعیین روایی محتوایی الگوی استخراج‌شده از نظرات ۵ متخصص که تجربه کار با نوجوان را داشته‌اند استفاده شد.

در این پژوهش صرفاً از مصاحبه استفاده شده است. پس از بررسی پیشینه نظری و پژوهشی مرتبط با سطوح هویت (هویت فردی، اجتماعی، ملی، جنسیتی و دینی) از بین مستندات موجود در پایگاه‌های علمی Magiran, Irandoc و SID سؤالاتی اجمالی پیرامون هریک از این سطوح تنظیم شد که در ابتدا از افراد پرسیده می‌شد تا یکپارچگی هویت در آن‌ها تأیید شود. سپس سؤالاتی پیرامون شیوه‌های دستیابی به هویت و عوامل احتمالی مؤثر پرسیده می‌شد. در حوزه هویت فردی سؤالاتی پیرامون میزان شناخت فرد از خود و بررسی برنامه و هدف برای آینده، در حوزه هویت اجتماعی مسئله مقبولیت اجتماعی و نوع نگاه دیگران نسبت به فرد بررسی شد. در زمینه هویت ملی میزان تعلق خاطر فرد به کشور و مؤلفه‌های مرتبط با ایران و در هویت جنسیتی احساس فرد نسبت به دختر بودن مورد بررسی قرار می‌گرفت. در هویت دینی جایگاه باورهای دینی در زندگی فرد و میزان تعلق خاطر به جامعه دینی مورد ارزیابی قرار می‌گرفت. در ادامه شیوه‌های مواجهه فرد با تعارضات، عوامل مؤثر در حل تعارضات و عوامل مؤثر و سازوکارهای شکل‌گیری هویت فعلی مورد بررسی قرار می‌گرفت.

ملاک‌های ورود آزمودنی‌ها در پژوهش حاضر عبارت بودند از:

- افرادی که در بازه‌ای از زندگی خود در سطوح هویتی مختلف چالشی را تجربه کرده باشند.

- افرادی که از زمان به ثبات رسیدن آن‌ها حداقل یک سال گذشته باشد و در این مدت تغییرات جدی نداشته باشند.

- افرادی که یکپارچگی هویتی در آن‌ها متعاقب تغییر در زاویه نگرشی و جهان‌بینی آن‌ها به زندگی صورت گرفته باشد.

ملاک‌های خروج افراد از نمونه نیز نشانه‌های اختلال هویت جنسیتی، اختلالات مرزی یا اختلال شخصیت دوقطبی بود. برای این منظور در حین مصاحبه اگر افراد به تغییرات خلقی اشاره می‌کردند یا اینکه نارضایتی آن‌ها بیش از حد معمول به نظر می‌رسد سؤالات بیشتری طبق معیارهای تشخیصی DSM-V پرسیده می‌شد به طوری که یکی از مصاحبه‌شونده‌ها پس از حدود دو ساعت گفتگو مشخص شده که احتمال زیاد دچار مشکلات خلقی است که به همین دلیل از نمونه حذف شد.

هدف از تحلیل داده‌های کیفی کاوش مفاهیم مشترک، کشف روابط بین این سازه‌ها و ساخت مدل نظری است. در این پژوهش پس از اینکه مصاحبه‌ها به متن تبدیل شد طبق نظریه زمینه‌ای متون به روش اشتراوس و کوربین کدگذاری در سه مرحله کدگذاری شد.

مرحله اول کدگذاری باز^۱ نامیده می‌شود که عبارت است از فرایندی تحلیلی که از طریق آن واحدهای معنادار در متن شناسایی می‌شوند و با یک مفهوم مشخص می‌شوند که در این پژوهش ۲۱۰ کد باز شناسایی شد. هدف از کدگذاری محوری^۲ پیوند دادن داده‌هایی است که در فرایند کدگذاری باز، شناسایی شده‌اند تا مفاهیم در یک شبکه به هم مرتبط شوند؛ در اینجا ۴۵ کد محوری مشخص شد. در کدگذاری انتخابی^۳ روابط بین مقوله‌ها در قالب یک مدل ارائه می‌گردد و پدیده هسته‌ای مشخص می‌شود. سایر مقوله‌ها متشکل از شرایط علی (عواملی که مقوله اصلی را تحت تأثیر قرار می‌دهند)، راهبردها (اقداماتی که در رابطه با مقوله اصلی انجام می‌شود)، شرایط زمینه‌ای و مداخله‌ای (عوامل محیطی و زمینه‌ای ویژه‌ای که راهبرد را تحت تأثیر قرار می‌دهند) و پیامدهای حاصل از راهبردها هستند.

1. Open Coding
2. Axial Coding
3. Selective Coding

اعتبار درونی الگوی به دست آمده به روش دلفی مورد بررسی قرار گرفت. در روش دلفی بعد از جمع آوری و تلفیق نظراتی متخصصین یک حوزه خاص می توان به نتیجه گیری رسید. البته در این پژوهش در کلیه مراحل کدگذاری از نظرات چند تن از خبرگان حوزه روانشناسی و مشاوره استفاده شد اما در انتها پس از تدوین مدل، برای کسب نظرات گروه نخبگانی از دو پرسشنامه برای محاسبه CVR¹ و CVI² استفاده شد.

نسبت روایی محتوایی (CVR) شاخصی است که توسط لاوشه³ طراحی شده است که از نخبگان خواسته می شود مدل یا سؤالات طراحی شده را در یک طیف سه ارزشی «ضروری است»، «مفید است ولی ضروری نیست» و «ضرورتی ندارد» نمره دهی کنند. برای محاسبه CVR طبق معادله زیر عمل شد. Ne تعداد متخصصینی است که گزینه ضروری است را انتخاب کرده اند، N تعداد کل متخصصین است.

$$CVR = \frac{ne - \frac{N}{2}}{\frac{N}{2}}$$

از این پنج نفر چهار نفر موافق بودند و یک نفر با اعمال برخی اصلاحات اعمال موافقت کردند. CVR یک محاسبه شد که میزان قابل قبولی محسوب می شود. برای محاسبه شاخص روایی محتوایی (CVI) تعداد خبرگانی که گزینه «مرتبط اما نیاز به بازبینی» و «کاملاً مرتبط» را انتخاب کرده اند بر تعداد کل تقسیم می شود که در این بخش نیز یک به دست آمد که مقدار مطلوبی است. با توجه به نتایج به دست آمده می توان گفت که مدل مفهومی هویت یکپارچه در دختران اعتبار قابل قبولی دارد. علاوه بر این کدهای استخراج شده به برخی کنشگران ارائه شد و از آن ها خواسته شد که نظرات خود را بیان کنند و تقریباً همگی تطابق کدهای استخراج شده با نظرات آن ها را تأیید کردند.

1. Content Validity Ratio
2. Content Validity Index
3. Lawshe

۳. تحلیل داده‌ها

در این پژوهش با ۲۰ دختر در بازه سنی ۱۹ تا ۲۴ سؤال مصاحبه نیمه ساختاریافته صورت گرفت. لازم به ذکر است تنها مورد شماره دو ۱۷ ساله بود که به علت تجربیات ارزشمند فرد و پختگی روان‌شناختی وی در نمونه لحاظ شود

جدول ۱. اطلاعات جمعیت شناختی دختران مصاحبه شده

سن	تحصیلات	شغل وضعیت مالی پدر	وضعیت اعتقادی خانواده	ترتیب تولد	نوع چالش تجربه شده
۱۹	دانشجوی کارشناسی	کارمند متوسط	مذهبی	دوم و آخر	هویت دینی هویت جنسیتی
۱۸	کلاس یازدهم	آزاد متوسط	غیرمذهبی	دوم و آخر	هویت دینی
۲۰	دانشجوی دانشگاه فرهنگیان	کارمند متوسط	مذهبی	دوم	هویت دینی هویت فردی
۲۱	دانشجوی کارشناسی رشته روانشناسی	آزاد متوسط	بسیار مذهبی	اول	هویت دینی
۲۲	دانشجوی کارشناسی رشته معماری	بازنشسته متوسط رو به بالا	مذهبی	سوم و آخر	هویت فردی
۲۴	مهندسی صنایع مریی پیش‌دبستانی	کارمند بانک، متوسط رو به بالا	مذهبی	دوم	هویت دینی
۱۹	دانشجوی کارشناسی نقاشی	آزاد متوسط	معتقد به خدا، عدم عمل به مناسک دین	سوم و آخر	هویت دینی سیاسی
۲۱	دانشجوی کارشناسی	بازنشسته	عدم اعتقاد به	فرزند سوم و	هویت دینی

نوع چالش تجربه شده	ترتیب تولد	وضعیت اعتقادی خانواده	شغل وضعیت مالی پدر	تحصیلات	سن	
سیاسی	آخر	باورهای دینی و مناسک دین	متوسط	ادیان و عرفان		
سیاسی هویت دینی	پنجم و آخر	اعتقاد به باورهای دینی عدم پایبندی به مناسک	کارمند پتروشیمی متوسط	دانشجوی کارشناسی مهندسی طبیعت	۱۹	۹
هویت دینی	فرزند اول	اعتقاد به باورهای دینی عدم پایبندی به مناسک	آزاد متوسط	رشته انیمیشن کنکوری	۱۹	۱۰
هویت دینی هویت جنسیتی	دوم و آخر	والدین مذهبی	ارثی متوسط	کارشناسی روزنامه نگاری	۲۱	۱۱
هویت دینی هویت جنسیتی	دوم و آخر	اعتقاد به باورهای دینی عدم پایبندی به مناسک	آزاد دارند توسط	ترم آخر روانشناسی	۲۲	۱۲
هویت دینی هویت جنسیتی	دوم و آخر	والدین مذهبی	بازنشسته فولاد مبارکه متوسط	کارشناسی مشاوره	۲۰	۱۳
هویت دینی	دوم	مقید به برخی مناسک دین	آزاد متوسط	ترم سوم کارشناسی	۲۱	۱۴
هویت دینی	دوم و یکی به آخر	غیر مذهبی	بازنشسته متوسط	دیپلم	۲۲	۱۵
هویت دینی	سوم و آخر	مذهبی	بازنشسته سپاه متوسط	لیسانس روانشناسی	۲۴	۱۶

نوع چالش تجربه شده	ترتیب تولد	وضعیت اعتقادی خانواده	شغل وضعیت مالی پدر	تحصیلات	سن	
هویت دینی هویت شغلی	پنجم یکی به آخر	مذهبی	راننده بازنشسته متوسط	رشته مشاوره	۲۰	۱۷
هویت دینی هویت جنسیتی	چهارم و آخر	مذهبی	بازنشسته سپاه متوسط	پشت کنکوری	۱۹	۱۸
هویت دینی	دوم و یکی به آخر	مذهبی	کارمند متوسط	لیسانس جامعه‌شناسی	۲۳	۱۹
هویت دینی هویت جنسیتی	دوم	مذهبی	کارمند متوسط	کنکوری رشته معارف	۱۹	۲۰

جدول ۲. کدهای تبیین کننده مؤلفه‌های الگوی هویت یکپارچه در دختران

جایگاه در مدل	کد انتخابی	کد محوری	کد باز
عامل علی تحول هویت یکپارچه پایدار	مواجهه با پرشانی‌های روان‌شناختی	احساس عدم آرامش	تجربه گم‌گشتگی
عامل علی تحول هویت یکپارچه پایدار	مواجهه اثربخش با جهان‌بینی الهی	تجربیات شهودی و عینی	ادراکات احساسی و عمیق
		تجربیات معنوی مؤثر	ادراکات معنوی حقیقی
		کارکرد آرامش دهنده‌گی عمل به دین	تجربه ثبات روانی
		کارکرد آرمان دهنده‌گی باورهای دینی	تجربه حقیقی افراد متدین
	مهارت‌های روان‌شناختی یاری بخش	انعطاف‌پذیری روان‌شناختی	تعریف هدف زندگی در قالب باورهای دینی
	تمایل برای رشد	تعصب نداشتن	عدم تکرار اشتباهات و عمل به تعهدات

		حفظ روابط بین فردی	حفظ اعتماد والدین و دوستان
		میل به حقیقت‌یابی	تصمیم برای عبور از شک
		تلاش و پافشاری برای خواسته خود	تلاش برای رسیدن به هدف
شرایط زمینه‌ای تحول هویت یکپارچه پایدار	تعامل با گروه‌های سالم	کارکرد حمایتی گروه فرهنگی	تأثیر حضور در جلسه مذهبی در تداوم بخشی به باورها
			پیدا کردن دوستان هم‌دغدغه
		کارکرد هیجانی گروه فرهنگی	تجربه جذاب و متفاوت تعامل با جمعی مذهبی
		کارکرد هدایت‌گری گروه فرهنگی	درک هدف زندگی و آینده با حضور در جلسه مذهبی
		کارکرد حمایتی گروه همسالان	حمایت دوستان به‌واسطه کمک فکری
			کم شدن فشار خانواده
شیوه‌های مواجهه خانواده	انعطاف و حمایت خانواده	تأثیر حمایت خانواده از تصمیم فرد	
	عاملیت	ارائه گزینه‌های مختلف بدون اعمال نظر	
	همراهی مثبت همشیره‌ها	حمایت و مشورت دهی برادر	
شرایط	اثرگذاری‌های مدرسه	مؤلفه‌های مثبت مدرسه	تأثیر جو مدرسه در کتاب‌خوانی
			تأثیر مثبت معلم
	رسانه	انگیزه آفرینی تولیدات رسانه‌ای	دیدن فیلم عامل تغییر دیدگاه
		دانش‌افزایی فضای مجازی	فضای مجازی عامل آشنایی با زنان توانمند
		کارکردهای غیر مؤثر	فضای مجازی عامل عادی تلقی

مداخله‌ای تحول هویت یکپارچه پایدار	شبکه‌های اجتماعی	کردن ناهنجاری‌ها	
		فضای مجازی تجربه زندگی نزیسته	
	موانع روان‌شناختی	نقص عزت‌نفس	نیاز به تأیید دیگران
	فرهنگ و ساخت اجتماعی	تأثیر نگاه دیگران	عادی‌سازی مسئله چالش‌برانگیز توسط اطرافیان
محدودیت‌های اجتماعی		محدودیت‌ها عامل نارضایتی از جنسیت	
تضاد ارزشی با جامعه		دوگانگی کنشی و شناختی به‌واسطه تعارضات	
راهبردهای تحول هویت یکپارچه پایدار	کنش‌های مؤثر در فرایند جامعه‌پذیری	شنیدن حرف‌هایی از دین به شکلی متفاوت	
		شیوه ارائه اطلاعات چالش‌زدا	
	کنش‌های مؤثر در فرایند جامعه‌پذیری	اجتناب از عوامل تنش‌زا	اجتناب از تعاملات چالش‌زا دوری از چالش در گفتگوها
		افزایش مهارت‌های ارتباطی و هیجانی	خودگویی برای دادن اطمینان نسبت به مسیر
		تغییر کردن به‌صورت مرحله‌به‌مرحله	شیوه‌های گفتگو مؤثر با والدین
		اقدامات سازگارانه تدریجی	حل چالش‌ها به‌صورت موردی
	شیوه‌های مواجهه با چالش‌های شناختی	نقش‌پذیری در جامعه	فعالیت اجتماعی عامل مؤثر
		اعتماد به نظام باورها و هدف	باور به سبک زندگی انتخابی
		رشد تفکر پویا و نقاد	یادگیری شیوه‌های حل مسئله

			تحقیق در مورد چالش‌های ذهنی			
			بررسی علت حال خوب و بد دیگران			
			بازاندیشی در نظام هستی‌شناسی	مقایسه اهداف پوچ و مقطعی با افراد دارای اهداف بلند		
				فهم برداشت‌های غلط از دین		
				یافتن پاسخ سؤالات وجودی		
			نگرش‌های تسهیلگر	ضرورت امتحان کردن نوع متفاوتی از زندگی		
				باور به حوزه اثر خود		
				باور نسبت به ضرورت مرور زمان		
			پیامدهای تحول هویت یکپارچه پایدار	تحول در باورها و رفتارها	فهم ارزش‌های اصلی زندگی به واسطه دین	تغییر رفتاری و اخلاقی با تغییرات اعتقادی
						اهمیت یافتن موضوعات مهم‌تر در زندگی
						خواندن روایات عامل تصمیم
				ثبات در شخصیت	پایبندی به انتخاب‌ها	ثبات در زندگی
نگاه به زندگی اهل بیت عامل صبر						
خود هدف‌مندی	تعیین هدف برای زندگی	باور و عمل به دین عامل ثبات در شخصیت				
		کمک به دیگران هدف زندگی				
خودشناسی	شناخت خود	خودآگاهی از ویژگی‌های شخصیتی				
تاب‌آوری	افزایش مهارت سازگاری	تحمل سختی‌ها				

۳-۱. عوامل علی تحول هویت یکپارچه پایدار

همان‌طور که در شکل ۱ نشان داده شده پدیده مرکزی هویت یکپارچه پایدار است. مواجهه با پریشانی‌های روان‌شناختی بیانگر شرایطی است که کنشگران این پژوهش تجربه عدم آرامش و گم‌گشتگی گزارش کردند که از علت آن آگاه نبوده و روند طبیعی زندگی آن‌ها را مختل کرده بود مثلاً «هرکس هم می‌پرسید مشکلکت چیه می‌گفتم نمی‌دونم من احساس می‌کنم یه چیزی رو گم کردم تو وجود خودم اما نمی‌دونم اون چیه و هرچی تو وجود آدمای دورم یا دوستانم می‌گردم یا خانوادم هیچی نیست و نمی‌دونم چرا.»

تجربیات شهودی و عینی بیانگر موقعیت‌هایی است که برای مثال فرد اظهار داشته «قبل از اینکه از نظر عقلی دلیل داشته باشم دلم این مسیر را پذیرفت» که ذیل مواجهه اثربخش با جهان بینی الهی قرار می‌گیرد. مورد دیگر از کدهای محوری، تجربیات معنوی مؤثر است که چندین نفر اذعان داشتند که در فرایند هویت‌یابی در موقعیت‌های مذهبی - معنوی مشابه زیارت یا اعتکاف واقع شدند که بعد از این اتفاق به شکل غیر برنامه‌ریزی شده‌ای جریان زندگی آن‌ها تغییر کرده است؛ یکی از کنشگران چنین گفت: «بعد از اینکه از سجده بعد از مناجات روز آخر اعتکاف سر برداشتم انگار آدم دیگری بودم و زندگی من از آنجا متحول شد.»

افراد بعد از اینکه با یک تغییر در دیدگاه خود به زندگی، باور و عمل به دین را در تمامی ابعاد زندگی خود می‌پذیرفتند تجربیاتی از خود یا حتی مشاهده زندگی سایرین گزارش کردند که به کارکرد آرامش‌دهندگی عمل به دین دلالت دارد؛ برای مثال «من زندگی بدون اعتقادات را تجربه کردم و آدم ترسویی نبودم و تا ته خط رفتم و به پوچی مطلق رسیدم خسته شدم. لذت بود اما آرامش درونی نبود». این آرامش در رابطه با عمل به دستورات دین هم بوده: «وقتی دیدم دغدغه من ظاهر هست و دارم از بقیه چیزهای مهم عقب می‌افتم رفتم سمت حجاب.»

نکته‌ای که در همه این افراد دیده می‌شد این بود که دین معیار اهداف زندگی آن‌ها شده «هر کاری می‌خواهم بکنم می‌بینم که با باورهای دینی ناسازگار نباشد» که گویای کارکرد آرمان‌دهندگی باورهای دینی است.

۲-۳. شرایط زمینه‌ای تحول هویت یکپارچه پایدار

مهارت‌های روان‌شناختی یاری بخش شامل انعطاف‌پذیری روان‌شناختی، تمایل برای رشد، حفظ روابط بین فردی و تلاش و پافشاری برای خواسته خود می‌شود. این مجموعه توانمندی‌ها زیرساختی فراهم می‌سازند تا فرد بتواند در فرایند شناخت و حل تعارضات به شیوه پویا حرکت کند و نتیجه مطلوبی دریافت کند. تمایل برای رشد به معنای این است که فرد سعی می‌کند اشتباهات قبلی را تکرار نکند. برای مثال «برام مهمه که اعتماد خانواده و حتی دوستانم به من حفظ بشه و براش همکاری میکنم» این گفته نشانگر تمایل فرد برای حفظ روابط بین فردی و اعتماد حاکم بر این روابط است. تصمیم برای یافتن جواب برای مسائلی که فرد در مورد آن‌ها دچار شک شده مهارت دیگری است. یکی دیگر از توانمندی‌های مهم این افراد تلاش و پیگیری آن‌ها برای رسیدن به خواسته‌های خود است.

تعامل با گروه‌های سالم به واسطه تأثیرات متنوع آن حائز اهمیت است. در این پژوهش افراد به کارکرد حمایتی، هیجانی و هدایت‌گری گروه فرهنگی اشاره کرده‌اند. گروه‌های فرهنگی در شهر اصفهان بستری برای نوجوانان هستند که بتوانند در فضایی امن بخش زیادی از نیازهای خود را دریافت کنند. برای مثال یکی از دختران چنین می‌گوید: «بعد از آشنایی با گروه به‌مرور فهمیدم که برای چی به دنیا اومدم؟ چرا دارم زندگی میکنم؟ و خب آیندم چی میشه؟» این جمله حاکی از کارکرد هدایت‌گری این گروه‌ها دارد. حضور در این جمع‌ها می‌تواند به افراد کمک کند تا بتوانند در کنار آمدن با چالش‌های زندگی عملکرد بهتری داشته باشند که این بیانگر کارکرد حمایتی آن‌هاست. حضور در این گروه‌ها تجربه جذاب و متفاوتی به افراد می‌دهد که حاکی از کارکرد هیجانی تعامل با این گروه‌هاست. گروه‌های همسالان با کمک‌های فکری که به دوستان خود ارائه می‌دهند کارکرد حمایتی دارند.

شیوه‌های مواجهه خانواده به‌عنوان عامل زمینه‌ساز دیگر در دو شکل مشاهده شد. «حمایت خانواده هم خیلی مؤثر بود. پدرم خیلی از تصمیم من حمایت می‌کرد» چنین جملاتی نشان می‌دهد حمایت خانواده می‌تواند مؤثر واقع شود. والدینی که گزینه‌های مختلف را به فرزندان ارائه می‌کنند و برای انتخاب اعمال نظر نمی‌کنند زمینه را برای عاملیت فرزند فراهم می‌کنند.

همراهی مثبت همشیره‌ها که به خصوص در زمانی که خانواده مقاومت دارند می‌تواند زمینه هدایت‌گری و هم‌زمینه‌حمایتی برای افراد داشته باشد.

۳-۳. شرایط مداخله‌ای تحول هویت یکپارچه پایدار

اثرگذاری‌های مدرسه به دو صورت تأثیر مثبت معلم و هم‌کلاسی‌ها و تأثیر جو مدرسه در کتاب خوانی خود را بروز می‌دهد. «همیشه دوست داشتم مثل معلم ادبیاتمان باشم. تا اینکه یک روز حرف‌هایی به من زدند که همه چیز عوض کرد.»

رسانه با دو کارکرد مثبت انگیزه‌آفرینی تولیدات رسانه‌ای و دانش‌افزایی فضای مجازی می‌تواند مؤثر واقع شود. البته کارکردهای غیر مؤثر شبکه‌های اجتماعی نظیر اضافه شدن در گروه‌های غیراخلاقی، فضای مجازی عامل عادی تلقی کردن ناهنجاری‌ها و فضای مجازی تجربه زندگی نریسته و... می‌تواند زمینه‌کند شدن و یا حتی اختلال در فرایند هویت‌یابی را فراهم سازد. در زمینه موانع روان‌شناختی، اهمیت دادن به نظر دیگران یا نقص عزت‌نفس می‌تواند فرایند صحیح هویت‌یابی را متوقف کند مانند این اظهارنظر: «الآن نیازه که دیگران بگن و او! این دیگه الان چقدر همه چی تمومه! خیلی نظر دیگران برام مهمه.»

فرهنگ و ساخت اجتماعی به مجموعه اثرگذاری‌های دیگران بر فرد اشاره دارد که گاهی به صورت فردی به شکل تأثیر نگاه دیگران و گاهی به شکل محدودیت‌های اجتماعی بروز می‌کند و می‌تواند به دوگانگی کنشی یا شناختی در فرد منجر می‌شود که در چنین اظهاراتی می‌شود دید: «زمانی که درگیر روابط عاطفی شدم نمی‌دانستم به چه کسی بگویم خانواده مخالف‌اند ولی دوستانم تازه مرا تشویق می‌کردند تضاد خیلی بدی بود.»

۳-۴. راهبردهای تحول هویت یکپارچه پایدار

یکی از راهبردهای مورد استفاده کنش‌های مؤثر در فرایند جامعه‌پذیری است. اجتناب از تعاملاتی که زمینه‌ساز اضطراب در فرد است یا چالش‌هایی که در ارتباطات بین فردی رخ می‌دهد مواردی است که افراد برای اجتناب از عوامل تنش‌زا ذکر کردند. برای مثال یکی از کنشگران اظهار می‌دارد: «در مواقعی که اختلافی پیش می‌آید و سعی می‌کنم طوری صحبت کنم که طرف مقابل متوجه شود بحث تمام شده و دنبال ادامه دادن بحث نیستم بدون توجه به نتیجه.»

در زمینه کنش‌های مؤثر در فرایند جامعه‌پذیری افزایش مهارت‌های ارتباطی و هیجانی راهبرد دیگر ذیل کنش‌های مؤثر است که به خود‌گویی مثبت اشاره دارد که به فرد کمک می‌کند که نسبت به مسیری که در آن قرار دارد اطمینان کند. علاوه بر این مهارت مهم دیگر شیوه‌های گفتگو مؤثر با والدین است تا فرد بتواند آن‌ها را با خود همراه سازد برای مثال این گفته «می‌خواستم تابستان یزد بمانم اما مادرم مخالفت کرد. گفتم فکر کن و راه حلی پیدا کن که هر دو راضی باشیم.»

اقدامات سازگارانه تدریجی از کنش دیگری است که تغییر کردن مرحله به مرحله و حل چالش‌ها به صورت مورد به مورد را در برمی‌گیرد برای مثال کنشگری چنین بیان می‌کند: «کم‌کم خودمو امتحان کردم و کم‌کم تغییر کردم.»

نقش‌پذیری در جامعه راهبرد مؤثر دیگری است که زمینه تقویت تجربیات فرد را فراهم می‌سازد برای مثال می‌توان به این گفته اشاره کرد: «اینکه من فعالیت اجتماعی داشتم هم کمک کرد که تجربه بیشتری به دست بیاورند.»

اولین راهبرد از شیوه‌های مواجهه با چالش‌های شناختی، اعتماد به نظام باورها و هدف است که بیانگر باور فرد نسبت به سبک زندگی انتخابی خود است. رشد تفکر پویا و نقاد راهبرد دیگری است که شیوه‌های حل مسئله، تحقیق در مورد چالش‌های ذهنی و بررسی علت حال خوب و بد دیگران را در برمی‌گیرد. این نوع تفکر می‌تواند به رفع ابهام‌های شناختی کمک کند.

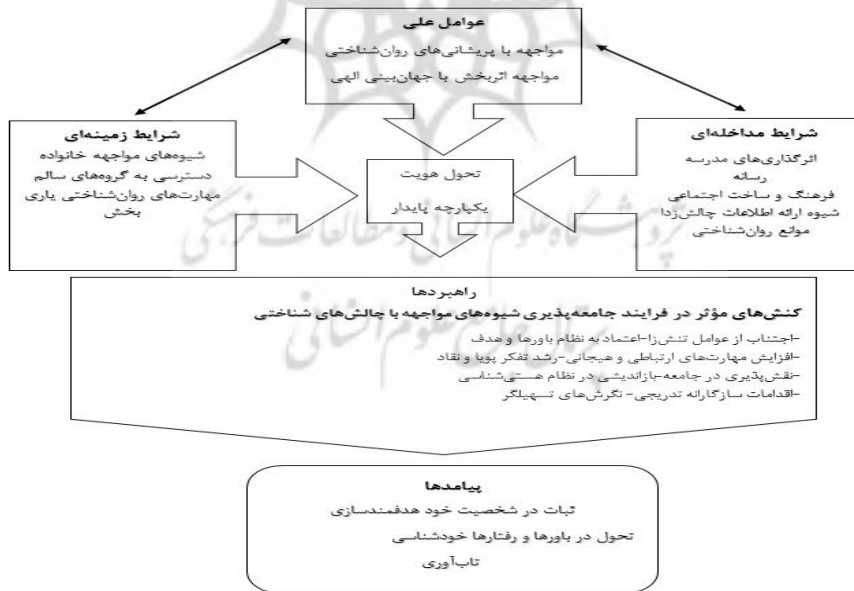
نگرش‌های تسهیلگر به دیدگاه‌هایی اشاره دارد که سختی‌های دوران سازگاری با دیدگاه جدید را آسان می‌سازد مانند «خودم رو این طور قانع کردم که تو این همه سال اون شکلی زندگی کردی ولی حالا بیا و این سبک از زندگی رو هم امتحان کن و اگر دوباره اون حالت‌ها رو داشتی دوباره برمی‌گردی به قبل از اون سجده.» افراد در فرایند بازاندیشی در نظام هستی‌شناسی به سؤالات وجودی خود پاسخ می‌دهند و ابهامات نظام شناختی خود را برطرف می‌سازند؛ برای مثال یکی از کنشگران اشاره دارد که «در سفر با روحانی همراهان حرف زدم و همین باعث شد متوجه شوم دنیای دین ما چقدر قشنگ است ولی به ما چه قدر اشتباه نشان داده‌اند.»

۳-۵. پیامدهای تحول هویت یکپارچه پایدار

نوع نگاه و شیوه رفتار این افراد تغییر پیدا کرده (تحول در باورها و رفتارها) و ارزش‌های اصلی در زندگی برای آن‌ها شکل دیگری پیدا کرده است؛ اما این تحول هم‌زمان به پابندی آن‌ها به یک رویه ثابت در زندگی نیز منجر شده (ثبات در شخصیت) و در درون خود تعارضی احساس نمی‌کنند و نسبت به انتخاب خود پایبند هستند؛ این ثبات را در گفته یکی از کنشگران این پژوهش می‌توان دید: «از وقتی توانستم حرف مردم و قاعده دین را از هم تفکیک کنم مسیر ثابتی برایم ایجاد شد که طبق نظر این فرد و آن فرد نباشد.»

این دیدگاه جدید افراد در زندگی، اهداف زندگی آن‌ها را نیز دگرگون می‌سازد (خود هدفمندسازی) و باعث می‌شود در مقابل سختی‌ها تحمل فرد افزایش یابد (تاب‌آوری) مانند این گفته: «صبرم خیلی بیشتر شد چون به نتیجه رسیدم که هر اتفاقی و بلایی حتماً حکمتی دارد حتی اگر من نفهمم». حاصل دیگر این فرایند خودشناسی است که نتیجه قابل‌تصور فرایند هویت‌یابی محسوب می‌شود.

شکل ۱. الگوی هویت یکپارچه در دختران



۴. بحث و نتیجه گیری

پدیده محوری در این پژوهش هویت یکپارچه پایدار است به معنی این که افراد در بین ابعاد هویتی خود هماهنگی ایجاد کرده‌اند و تضادهای قبلی را به نحوی برای خود حل کرده‌اند و این انسجام در یک بازه زمانی تداوم داشته است، البته به معنای جمود و دگماتیسم نیست چرا که هویت مقوله‌ای سیال است که در دوره‌های مختلف زندگی تا حدی تغییر می‌یابد اما زیرساخت اصلی آن حفظ می‌شود.

آنچه در نتایج این پژوهش مکرر به اشکال مختلف دیده می‌شود تأثیرگذاری تغییر در دیدگاه‌های فرد به منظور حل چالش‌های مختلف هویتی است. این نوع تغییر به واسطه اینکه باورهای زیربنایی فرد را متأثر می‌سازد اثرات آن را بر رفتار و انتخاب‌های فرد در ابعاد مختلف زندگی می‌توان مشاهده کرد که نشانگر مکانیسم عمل تغییر نوع در زندگی فرد است. نکته جالب توجه دیگر این است که سایر عوامل زمینه‌ساز و مداخله‌گر اگرچه که به نظر می‌رسد می‌توانند اثرات تجمیعی ویژه‌ای داشته باشند اما زمانی که دیدگاه فرد متأثر از باورهای دینی باشد می‌تواند اثرات سایر عوامل را کاهش دهد.

مقوله‌های مواجهه با پریشانی‌های روان‌شناختی و مواجهه اثربخش با جهان‌بینی الهی عوامل علی هستند که به هویت یکپارچه منجر می‌شوند. پریشانی‌های روان‌شناختی به احساس عدم آرامش و گم‌گشتگی اشاره دارد که بخشی از آن می‌تواند ناشی از عدم پاسخگویی مناسب به سؤالات وجودی پیرامون هدف و رسالت زندگی باشد که در بخش راهبردها به این مسئله اشاره شده است؛ این وحدت یافتگی روان‌شناختی که از پاسخ به سؤالات وجودی حاصل می‌شود زمینه‌ساز سلامت روانی و بهزیستی روان‌شناختی در افراد می‌شود (جان بزرگی، ۱۳۸۶). از سوی دیگر این احساس عدم آرامش می‌تواند ناشی از فقدان معنویت در زندگی افراد باشد چرا که به اذعان خود این افراد بعد از دستیابی به هویت یکپارچه، معنویت واقعی را تجربه کرده‌اند و به احساس آرامش و سکون دست یافته‌اند که پژوهش کوتاه و لوین^۱ (۲۰۱۴) نیز تأیید می‌کند.

1. Côté & Levine

پژوهش‌های متعدد از اثرگذاری دین بر آرامش و کاهش اضطراب در افراد حمایت می‌کند (الیسون و همکاران^۱، ۲۰۰۹؛ بارتووسکی و همکاران^۲، ۲۰۱۷).

افراد در دوره‌هایی از زندگی که به مرحله جدیدی وارد می‌شوند با اضطراب وجودی مواجه می‌شوند. در دوره نوجوانی که شکل‌گیری هویت متضمن کشف معنا و اهداف زندگی است تجربه احساس سرگشتگی و اضطراب بدون دلیل که ناشی از نرسیدن به هدف زندگی است بیش از پیش بدیهی به نظر می‌رسد. تیلیش^۳ که از نظریه پردازان وجودی است، اضطراب وجودی را حول سه زمینه اصلی می‌داند: مرگ و سرنوشت، گناه و سرزنش و پوچی و بی‌معنایی. نگرانی در مورد پوچی و بی‌معنایی به این نگرانی اشاره دارد که زندگی هیچ معنایی ندارد و بنابراین اهمیت نهایی در زندگی وجود ندارد که به وجود فرد معنا ببخشد (شامیکر^۴، ۲۰۱۲). این نگرانی‌ها فرد را وادار می‌کند که به دنبال معنا برای زندگی خود برود. برای مثال کنشگر شماره ۱۱ در رخداد مرگ مادر بزرگ در منزل آن‌ها با مسئله مرگ در زندگی مواجه شد و همین امر زمینه‌ساز یافتن معنا برای زندگی در او شد.

نکته حائز اهمیت دیگر اینکه این افراد بعد از تعیین موضع خود نسبت به دین و پذیرش تمامی ابعاد آن به‌طور کامل، جهت‌گیری متفاوتی در تعیین اهداف زندگی خود پیدا می‌کنند و علاوه بر این، کمک به دیگران نیز جایگاه ویژه‌ای در زندگی آن‌ها پیدا می‌کند که مسئله قابل تأملی است. آردلت و کوئینگ^۵ (۲۰۰۶) ادعان دارند که دین به افراد کمک می‌کند تا معنایی را در زندگی خود بیابند. لونهوپت^۶ (۲۰۱۶) نشان دادند که داشتن هدف در زندگی رابطه مثبت و معناداری با باور نسبت به خدا و حضور فراگیر او و باور به زندگی پس از مرگ دارد. این قصدمندی می‌تواند مسیر زندگی فرد را به‌طور کلی متحول سازد که به‌وضوح در زندگی برخی از کنشگران این تحقیق دیده می‌شد.

1. Ellison et al
2. Bartkowski et al
3. Tillich
4. Shumaker
5. Ardel & Koenig
6. Lewenhaupt

عامل مهم دیگر در جایگاه شکل دهنده‌گی هویت یکپارچه، روبرو شدن با باورها و اعمال دینی هستند به طوری که مکرر از کنشگران شنیده می‌شود که دین منظر نگاه آن‌ها را به زندگی به طور کلی تغییر داده است و در حقیقت مسائل به واسطه تغییر نوع نگاه آن‌ها یا اهمیت قبلی خود را از دست داده یا اینکه با این دیدگاه فراگیر جدید پاسخ‌های جدیدی برای دغدغه‌های قبلی پیدا کرده‌اند. در این نوع تغییر نوع جهان‌بینی فرد به مسائل تغییر می‌کند و افراد توانمند می‌شوند تا بتوانند برای رویارویی با علل ساختاری مشکلات خود، راه‌حلی بیابند (راینانت همکاران^۱، ۲۰۱۷).

در حقیقت تعهد به دین علیرغم اعمال محدودیت‌ها در زندگی فرد، آرامشی به او می‌بخشد که تا پیش از این تجربه نکرده و متعاقب آن در بعد پیامدها، رفتار و باورهای فرد به حدی متحول می‌شود که گاهی اذعان دارند گویی فرد جدیدی متولد شده و با شخصیت قبلی خود بیگانه شده‌اند. یکی از کنشگران در پاسخ به نحوه اثرگذاری باورهای دینی بر شخصیت و زندگی او چنین پاسخ داد: «الان این قدر با گذشته تغییر کرده‌ام که دیگه اون آدم قبلی را اصلاً یاد نمی‌آید.» این افراد بعد از قرار گرفتن در مسیر جدید به خودشناسی و ثباتی می‌رسند که طبیعتاً در سایه یک تغییر وسیع و البته باثبات محتمل است. آن‌ها به واسطه اینکه همه زندگی خود را بر اساس یک ایدئولوژی واحد هدایت می‌کنند؛ لذا غالباً ثبات نسبی بر رفتار و زاویه دید آن‌ها قابل مشاهده است. دین بافت ایدئولوژیکی است که به جوانان کمک می‌کند معنای جهان و جایگاهی که در آن قرار دارند را درک کنند در نتیجه با تلاش نوجوانان برای جستجو فعال برای درک خود و انسجام هویت درهم تنیده است. دین می‌تواند فرصت‌هایی برای جوانان فراهم کند تا از قابلیت‌های تحلیلی خود برای حل‌اجی دقیق و مورد سؤال قرار دادن باورها و ارزش‌ها استفاده کنند که به طور خاص برای استحکام هویت مفید است (کینگ^۲، ۲۰۰۳). پژوهش‌های متعدد به رابطه بین دین و شکل‌گیری هویت پرداخته‌اند و تصدیق کرده‌اند که جنس باورهای دینی با فرایندهای هویتی ارتباط دارند (سوگیمورا و همکاران^۳، ۲۰۱۹).

یکی از کنشگران در این پژوهش با وجود اینکه از دوران کودکی با هویت جنسیتی خود مشکل داشته و در سال‌های اخیر مسئله برای او جدی‌تر شده بود و دریافت کمک‌های

1. Reynante et al
2. King
3. Sugimura et al

روان‌شناختی هم به حل مسئله او کمک نکرده بود تا اینکه از منظر دینی به مسئله نگاه کرد و با مطالعه احادیث دینی تا حد زیادی مسئله برای او حل شد؛ اما نکته مهم در این مورد این است که چتر اثرگذاری باورهای دینی بسیار فراتر است. این فرد سال‌ها قبل در روندی به نتیجه رسیده بود که به تمام ابعاد دین مقید باشد درحالی که سابقه چالش با اعتقادات دینی داشته است.

یکی از راهبردهایی که به‌طور گسترده مشاهده شد نگرش‌های افراد بود که در نوع مواجهه آن‌ها با چالش‌های شناختی و نهایتاً حل و فصل آن‌ها نقش ویژه‌ای دارد. یکی از کنشگران چنین می‌گوید «فکر می‌کنم آن‌قدر مسائل مهم‌تری وجود دارد که این‌ها به نظر مسائل پیش‌پاافتاده‌ای می‌آیند. همین تحول، دید من رو به قضیه دختر بودم تغییر داد و حالا از اون لذت می‌برم. حالا فکر می‌کنم چادر ممکنه یه سری محدودیت داشته باشه ولی نه اونقدر زیاد و من خیلی از کارهام رو با چادر انجام می‌دهم.» این نوع تغییر نگرش نشان می‌دهد که زیرساخت فکری فرد متحول شده است. باورهای دینی به واسطه گستره و نیز اصالتی که دارند تمام ابعاد زندگی فرد را تحت الشعاع خود قرار می‌دهند و ناخودآگاه کل زندگی فرد متحول می‌شود.

یکی دیگر از پیامدهای هویت یکپارچه افزایش تاب‌آوری در افراد بود به‌طوری که در مواجهه با سختی‌های زندگی با این زاویه دید که حکمت الهی در پشت وقایع وجود دارد افراد با توان بیشتری مسائل را تحمل و مدیریت می‌کنند و خوش‌بینی افراد به آینده و حل مسائل به‌مراتب بیشتر می‌شود. پژوهش دهقانی فیروزآبادی و همکاران (۲۰۱۷) نشان داد که باورهای دینی با تاب‌آوری ارتباط مستقیم دارد. باور قوی به کنترل الهی و به خدا و حضور او می‌تواند به احساس تسلط بر ابعاد مختلف زندگی در فرد منجر شود (هاروی و سیلورمن^۱، ۲۰۰۷؛ شیمان و همکاران^۲، ۲۰۰۵). یکپارچگی به صورت مثبت خوش‌بینی را پیش‌بینی می‌کند درحالی که آشفتگی هویت، عزت‌نفس و خوش‌بینی پایین‌تر را پیش‌بینی می‌کند (مکا و همکاران^۳، ۲۰۱۷).

به نظر می‌رسد کسب هویت یکپارچه اگر متأثر از تغییر در نوع دیدگاه فرد به مسائل رخ دهد فرد اهداف و مسیر زندگی خود را به صورت زیربنایی متحول می‌سازد. حال اگر این تغییر مبتنی بر جهان‌بینی جامع و بدون نقصی صورت گیرد به‌مرور فرد به صحت مسیر انتخاب‌شده به اطمینان

1. Harvey & Silverman
2. Schieman, Pudrovska, & Milkie
3. Meca

می‌رسد؛ لذا ثبات در رفتار و عمل فرد بدیهی به نظر می‌رسد. از سوی دیگر اگر تعارضات فرد حل شود و آرامش را تجربه کند در فرایند خودشناسی پیش می‌رود به خصوص اینکه بر اساس باورهای دینی این مسئله برای فرد مورد تأکید قرار گرفته باشد.

یکی از نکاتی که برای پژوهشگر نیز جالب توجه بود اهمیت دسترسی به گروه‌های مذهبی بود که زمینه‌سازی برای فراهم شدن هویت یکپارچه در افراد بودند. این خرده جمع‌های فراخانوادگی کارکردهای متفاوتی دارند که می‌تواند نشانگر حوزه اثر وسیع آن‌ها باشد که گویی به‌عنوان یک منبع هویت‌ساز جدید عمل می‌کنند. البته در دهه شصت مساجد همین کارکرد را داشتند اما به واسطه اینکه در شرایط فعلی گزینه‌های هویتی که رسانه‌ها و جامعه ارائه می‌دهند متعدد و بعضاً متعارض است جایگاه هدایت‌گری این گروه‌ها اهمیت ویژه‌تری پیدا می‌کند چراکه جهت‌دهی فاقد سوگیری به فرد کمک می‌کند تا مسیری را برای شکل‌گیری هویت انتخاب و تثبیت کند. در این فرایند گروه همسالان هم می‌تواند تا حدی همین نقش را ایفا کند اما اگر خود آن‌ها اعتقادات متفاوت و بعضاً مغایری داشته باشند این مسئله می‌تواند چالش‌برانگیز باشد.

امان و ثورسن^۱ (۲۰۰۳) پیرامون نوع اثرگذاری جامعه اعتقادی به مفهوم «الگوگیری معنوی» اشاره می‌کند. الگوگیری معنوی به معنای تقلید از فرد دیگر برای رشد معنوی است؛ البته این نوع الگوگیری در نظریه یادگیری مشاهده‌ای قابل تبیین است. جماعت‌های مذهبی فرصت‌های متعددی برای الگوگیری فراهم می‌کند. الگوها می‌توانند رهبران این جماعت‌ها، سایر عبادت‌کننده‌ها یا حتی یکی از قدیس‌های گذشته یا پایه‌گذاران آن در متون مقدس باشد (کینگ، ۲۰۰۳).

در این پژوهش نیز افراد بعضاً به این مسئله اشاره می‌کردند که با حضور در جمع افراد هم‌سن و مذهبی به مرور ابعاد مختلف عمل به دین را یاد گرفتند و به واسطه تعلق خاطر تمایل داشتند شبیه به آن‌ها شوند؛ البته الگوگیری از زندگی بزرگان دین و سختی‌هایی که آن‌ها در زندگی خود متحمل شده‌اند نیز به هموار شدن مسیر آن‌ها کمک کرده است.

1. Oman & Thoresen

جوانانی که در جوامع مذهبی فعال هستند به جهان‌بینی منسجمی دسترسی دارند که معنا و زاویه دیدی به آن‌ها می‌دهد که می‌تواند به بررسی مسائل هویتی منجر شود منجر شود و راه‌حل‌هایی برای نگرانی‌های هویتی ارائه دهند (کینگ، ۲۰۰۴).

دانشی که افراد به صورت تجربی در عمل به دست می‌آورند می‌تواند به یکپارچگی شخصیت آن‌ها کمک کند. جماعت‌های مذهبی با فراهم کردن فرصت‌های عملی نظیر کمک به دیگران، کمک می‌کنند تا هم هویت اخلاقی در افراد شکل بگیرد و هم اینکه بتوانند ارزش‌های متفاوتی را در تجربیات زندگی درک کنند (یونیس و همکاران^۱، ۱۹۹۹).

رشد و عملکرد افراد در بستر روابط و بافت اجتماعی رخ می‌دهد. یکی از این بسترهای اثرگذار روابط بین همسالان است (لرنر و همکاران^۲، ۲۰۱۳). پژوهش‌ها پیرامون مؤلفه‌های اثرگذار بر مذهبی/معنوی بودن نوجوانان نشان داده که گروه همسالان و مدرسه می‌تواند نقش مداخله‌ای در این فرایند داشته باشد (هاردی و همکاران^۳، ۲۰۱۹؛ رگنوس و همکاران^۴، ۲۰۰۴).

اثبات شده که روابط مشترک و مبتنی بر اعتماد می‌تواند به خودکاوی و درون‌فکنی ارزش‌ها و باورها کمک کند که هویت را می‌سازد (کلپی و دامون^۵، ۱۹۹۵)؛ بنابراین روابط افراد در جمع‌های مذهبی می‌تواند چنین کارکردی هم داشته باشد.

علیرغم اینکه در پژوهش‌های مختلف ارتباط نزدیک بین باورهای مذهبی والدین با فرزندان تأیید شده است (هاکونست و همکاران^۶، ۲۰۱۶؛ کیم اسپون و همکاران^۷، ۲۰۱۲)، اما نتایج این پژوهش نشان داد که فرزندان می‌توانند باورهای دینی کاملاً متفاوت با خانواده داشته باشند. شوارتز و همکاران (۲۰۱۷) اشاره می‌کنند که نوجوانان در فرایند هویت‌یابی با احساس تردید نسبت به تعریف از خود مواجه می‌شوند و در همین حال ممکن است از هنجارهای والدینی خود تا حدی فاصله بگیرند.

1. Youniss, McLellan & Yates
2. Lerner, Agans, DeSouza & Gasca
3. Hardy, Nelson, Moore & King
4. Regnerus, Smith & Smith
5. Colby & Damon
6. Halgunseth, Jensen, Sakuma & McHale
7. Kim-Spoon, Longo & McCullough

در این پژوهش به کرات در رویه‌های تربیتی والدین سختگیری و حتی تفاوت در دیدگاه دیده می‌شد به طوری که از این ۲۰ نفر، هفت نفر خانواده‌هایی داشتند که به مناسک دینی عمل نمی‌کردند. بعضاً در سطح شناخت باور داشتند. اما دختران آن‌ها از نظر دین‌داری بسیار مقید محسوب می‌شوند به طوری که از نظر عمل به مسائل مستحبی و نیز اعتقادات سیاسی نیز زاویه دید کاملاً متفاوتی داشتند. این تفاوت می‌تواند ناشی از این باشد که برخی والدین مذهبی قاطعیت زیاد و انعطاف ناکافی اعمال می‌کنند که این مسئله می‌تواند به تعارضاتی منجر شود (دولاهیت و همکاران^۱، ۲۰۱۹).

به نظر می‌رسد علیرغم مقاومت‌های خانواده‌ها، موفقیت این افراد در تداوم مسیر اعتقادی خود به چند دلیل می‌تواند باشد. اول اینکه این افراد نسبت به انتخاب خود اطمینان داشته‌اند و در این مسیر از حمایت گروه‌های دوستی و فرهنگی بهره‌مند بودند که می‌توانست قدرت آن‌ها را برای پافشاری افزایش دهد. این نوع زندگی که در عمل می‌تواند بسیار پرچالش باشد تنها در شرایطی امکان‌پذیر است که باورهای فرد به حدی مستحکم باشد که در این مشکلات دچار تردید نشود. البته باورهای دینی هم به واسطه اینکه فرد را به احترام به والدین توصیه می‌کند در این فرایند می‌تواند به سازگاری بیشتر فرد کمک کند که این مسئله حاکی از قدرت زیاد باورهای دینی در جایگاه حمایتی است که اگر دیدگاه فرد مبتنی بر این زاویه دید بنا شده باشد می‌تواند تغییر عمیق، وسیع و پایدار را تضمین کند.

ویژگی شخصیتی مشترک بین این افراد اصرار و تلاش بر خواسته خود بود که همین مسئله می‌تواند مقابله خانواده را تضعیف کند و به مرور عامل همراهی آن‌ها شود. پایگاه هویت هم علت و هم پیامدی از ویژگی‌های شخصیتی است. جوانانی که کنجکاوتر و روشن‌فکرتر هستند و آگاه هستند که می‌توانند با استفاده از معیارهای منطقی از میان گزینه‌ها انتخاب کنند بیشتر احتمال دارد که در حالت بحران زده یا موفق باشند (برزونسکی و همکاران^۲، ۲۰۱۱).

1. Dollahite et al
2. Berzonsky et al

لازم به ذکر است سختگیرترین والدین نیز به مرور زمان با دیدن منافع یک تصمیم با فرزند همراهی می‌کنند چراکه این افراد اشاره داشتند که تغییرات اعتقادی آن‌ها به تغییرات مثبتی در رفتار و اخلاق آن‌ها منجر می‌شده که همین می‌تواند عامل همراهی خانواده شود. فراهم آوردن شرایطی برای تقویت عاملیت در فرزندان نقطه مثبت برخی از این والدین بود. آن‌ها غالباً دانش دینی مناسبی برای ارائه به فرزندان نداشتند اما همین که با آن‌ها همراهی و حمایت می‌کردند زمینه کاوش توسط فرزندان فراهم می‌شد.

یکی از راهبردهای استخراج شده، کنش‌های مؤثر در فرایند جامعه‌پذیری است. افراد به واسطه اینکه در شرایط عبور از چالش‌ها ممکن است با نگرانی‌ها و اضطراب‌هایی مواجه باشند؛ لذا مطلوب است که تا حد امکان از سایر عوامل بیرونی نظیر تعاملات چالش‌زا یا دوستان ناهمسو که می‌تواند این شرایط را تشدید کند اجتناب کنند.

یکی از کنش‌های ضروری برای عبور از چالش‌های هویتی کسب مهارت‌های ارتباطی و هیجانی است. دختران باید بتوانند هم در تعاملات با دیگران مؤثر عمل کنند تا سطح اضطراب و نگرانی‌های آن‌ها کاهش یابد و هم اینکه در زمان‌های مختلف بتوانند هیجان‌های خود را به شکلی مناسب کنترل کنند که این امر می‌تواند با بهبود سلامت روان آن‌ها زمینه‌ساز بهبود در فرایند هویت‌یابی شود که پژوهش میرعرب رضی و جعفری (۱۳۹۴) بر این ارتباط تأکید داشته‌اند.

یکی از یافته‌های متفاوت و حائز اهمیت نقش‌پذیری اجتماعی است. از آنجایی که در سال‌های اخیر حضور اجتماعی زنان به صورت کمی و کیفی افزایش یافته؛ شاهد این هستیم که این بعد هویتی برای دختران اهمیت ویژه یافته؛ لذا در فرایند شکل‌گیری هویت یکپارچه می‌تواند اثرگذاری ویژه داشته باشد (شهوندی و تقوی نسب، ۱۳۹۶). نقش‌پذیری در جامعه به آن‌ها کمک می‌کند تا بتوانند به گزینه‌های هویت‌یابی جدیدی دست پیدا کنند که به انسجام هویتی آن‌ها کمک کند.

یونیس و بیتس^۱ طبق دیدگاه اریکسون (۱۹۶۸) شیوه‌های اثرگذاری مشارکت اجتماعی در تقویت شکل‌گیری هویت را در سه بعد بیان می‌کند. مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی باعث افزایش عاملیت و خودکارآمدی در افراد می‌شود. مشارکت اجتماعی پیوند اجتماعی را تقویت

1. Youniss & Yates

می‌کند. سومین مورد اینکه فعالیت‌ها و گروه‌هایی که فرد در آن‌ها حضور می‌یابد ارزش‌ها و ایدئولوژی خود را به فرد القا می‌کنند؛ بنابراین فعالیت‌ها و گروه‌هایی که فرصت تأمل روی ارزش‌ها و ایدئولوژی را برای فرد فراهم می‌سازند بستر مناسبی برای شکل‌گیری هویت سالم در افراد هستند به خصوص زمانی که فرد با تعارض‌هایی روبرو است می‌تواند در بستر واقعی پاسخ‌هایی برای سؤالات ذهنی خود از افراد درگیر در مسائل دریافت کند.

توجه به مسئله فرایندی دیدن تغییر و عجله نداشتن نکته مهمی است چراکه مانع عود خواهد شد؛ بنابراین در اظهارات کنشگران به اشکال مختلف توجه به اقدامات سازگارانه تدریجی دیده می‌شد و این نوع رویارویی هم در مورد سازگار شدن خود فرد و نیز همراه ساختن والدین صادق است.

از آنجایی که شکل‌گیری هویت یکپارچه مستلزم نظام بخشی به سازمان شناختی فرد است لذا یکی از مشکلات جدی افراد نوع مواجهه با چالش‌های شناختی است که باید راهبردهای سالمی برای آن بیابند. یکی از عوامل زیرساختی، مهارت تفکر نقاد و پویا است چراکه ضرورت دارد گزینه‌های که منابع هویت‌ساز مطرح می‌کنند از ابعاد مختلف مورد بررسی قرار گیرند تا فرد بتواند نسبت به یکی از آن‌ها به اطمینان برسد و همین اطمینان همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد زمینه‌ساز پابندی فرد و صرف تمام تلاش او برای رسیدن به آن می‌شود. از آنجایی که رسانه‌ها منبع قدرتمند اطلاعاتی محسوب می‌شوند و یا جامعه پیام‌هایی به افراد ارائه می‌دهد اغلب خطای هاله‌ای را در جوانان و نوجوانان مشاهده می‌کنیم که تنها از طریق تفکر نقاد می‌توان از آن عبور کرد. نقش اثرگذار تفکر انتقادی در فرایندهای هویتی در پژوهش‌ها مورد تأیید قرار گرفته است (مرادی و همکاران، ۱۳۹۱؛ حجازی و برجعلی لو، ۱۳۸۸).

یکی از راهبردهای معرفی شده توسط افراد بازان‌دیشی در نظام هستی‌شناسانه فرد است که در نوع نگاه فرد نسبت به هستی و قواعد حاکم بر آن تغییر بنیادینی صورت می‌گیرد که در تمامی ابعاد زندگی فرد می‌توان اثرات آن را مشاهده کرد. از آنجایی که نمونه‌های این پژوهش از شهر اصفهان بودند و هویت کاملاً متأثر از مسائل فرهنگی و اجتماعی است به نظر می‌رسد لازم است در بسترهای دیگر شهری و روستایی اجرا شود تا محدودیت این پژوهش پوشش داده شود.

پیشنهاد می‌شود از مدل استخراج شده ابزاری برای سنجش هویت یکپارچه طراحی و اعتبارسنجی شود تا در مطالعات بعدی برای بررسی عمیق‌تر این سازه مورد استفاده قرار گیرد.



فهرست منابع

- جان بزرگی، مسعود. (۱۳۸۶). جهت‌گیری مذهبی و سلامت روان. *مجله دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی،* ۳۱(۴)، ۳۵۰-۳۴۵.
- حجازی، الهه و برجعلی لو، سمیه. (۱۳۸۸). تفکر انتقادی، سبک‌های هویت و تعهد هویت در نوجوانان: ارائه یک مدل علی. *روانشناسی معاصر،* ۲(۸)، ۱۵-۳.
- شهنودی، علیرضا و تقوی نسب، سید مجتبی. (۱۳۹۶). بررسی عوامل مرتبط با هویت اجتماعی زنان مورد مطالعه: زنان بخش مرکزی شهرستان پاسارگاد. *فصلنامه علمی-پژوهشی زن و جامعه،* ۸(۴)، ۱۸۴-۱۶۵.
- مرادی، کبری، علی‌پور، احمد و نوری تیرتاشی، ابراهیم. (۱۳۹۱). بررسی رابطه بین سبک‌های هویت و تفکر انتقادی در بین دانشجویان دانشگاه پیام نور استان لرستان. *زن و مطالعات خانواده،* ۱۸(۵)، ۱۴۴-۱۲۷.
- مقدس، علی اصغر و خواجه‌نوری، بیژن. (۱۳۸۳). جهانی شدن و تغییر هویت اجتماعی زنان بررسی موردی در دو شهر شیراز و استهبان. *مطالعات زنان،* ۷، ۳۲-۵.
- میرعرب رضی، رضا و جعفری، علی. (۱۳۹۴). پیش‌بینی اهمال‌کاری تحصیلی بر اساس مهارت‌های ارتباطی و سبک‌های هویت دانش‌آموزان. *دوفصلنامه راهبردهای شناختی در یادگیری،* ۳(۴)، ۶۹-۵۵.
- نجیب‌زاده، آویده، اسکندری، حسین، خلعتیری، جواد و کرمی، ابوالفضل. (۱۳۹۸). تحول هویت در بافت فرهنگی: کلان روایات ایران. *مطالعات روان‌شناسی بالینی،* ۳۴، ۳۳-۱.
- هاشمیان‌فر، سید علی، گنجی، محمد و نفیسه، چینی. (۱۳۹۰). بررسی عوامل مؤثر بر هویت بریکولاژ با تأکید بر فرهنگ مصرف در بین جوانان شهر اصفهان. *نشریه مطالعات فرهنگی و ارتباطات،* ۲۳، ۱۲۴-۹۷.
- یوسفی، سید ابراهیم و ستارزاده، داوود. (۱۳۸۸). جهانی شدن و گسترش توسعه‌نیافتگی در کشورهای جهان سوم. *اطلاعات سیاسی اقتصادی،* ۲۶۸، ۸۳-۷۲.
- Ardelt, M., & Koenig, C. (2006). The role of religion for hospice patients and relatively healthy older adults. *Research on Aging, 28*, 184-215.
- Bartkowski, J. P., Acevedo, G. A., & Van Loggerenberg, H. (2017). Prayer, meditation, and anxiety: Durkheim revisited. *Religions, 8*(9), 191-213.
- Berman, S. L. (2019). Identity distress. *The Encyclopedia of Child and Adolescent Development, 1-11*.
- Benish-Weisman, M., Daniel, E., Schiefer, D., Möllering, A., & Knafo-Noam, A. (2015). Multiple social identifications and adolescents' self-esteem. *Journal of adolescence, 44*, 21-31.
- Berzonsky, M. D., Ciecuch, J., Duriez, B., & Soenens, B. (2011). The how and what of identity formation: Associations between identity styles and value orientations. *Personality and Individual Differences, 50*(2), 295-299.
- Branje, S., Laninga-Wijnen, L., Yu, R., & Meeus, W. (2014). Associations among school and friendship identity in adolescence and romantic relationships and work in emerging adulthood. *Emerging Adulthood, 2*(1), 6-16.
- Colby, A., & Damon, W. (1995). The development of extraordinary moral commitment. In M. Killen & D. Hart (Eds.). *in Morality in everyday life: Developmental perspectives* (pp. 342-370). New York: Cambridge University Press.

- Côté, J. E., & Levine, C. G. (2014). *Identity, formation, agency, and culture: A social psychological synthesis*. Psychology Press.
- Dehghani-Firoozabadi, E. S., Mohtashami, J., Atashzadeh-Shoorideh, F., Nasiri, M., Dolatian, M., & Sedghi, S. (2017). Correlation between religious attitude and resiliency of women under domestic violence. *Global journal of health science*, 9(3), 199-208.
- Dollahite, D. C., Marks, L. D., Babcock, K. P., Barrow, B. H., & Rose, A. H. (2019). Beyond religious rigidities: Religious firmness and religious flexibility as complementary loyalties in faith transmission. *Religions*, 10(2), 111-129.
- Ellison, C. G., Burdette, A. M., & Hill, T. D. (2009). Blessed assurance: Religion, anxiety, and tranquility among US adults. *Social Science Research*, 38, 656-667.
- Ellison, C. G., DeAngelis, R. T., & Güven, M. (2017). Does religious involvement mitigate the effects of major discrimination on the mental health of African Americans? Findings from the Nashville Stress and Health Study. *Religions*, 8(9), 195-213.
- Erikson, E.H. (1968). *Identity: Youth and crisis*. New York, NY: Norton.
- Halgunseth, L. C., Jensen, A. C., Sakuma, K. L., & McHale, S. M. (2016). The role of mothers' and fathers' religiosity in African American adolescents' religious beliefs and practices. *Cultural Diversity and Ethnic Minority Psychology*, 22(3), 386-394.
- Hardy, S. A., Nelson, J. M., Moore, J. P., & King, P. E. (2019). Processes of religious and spiritual influence in adolescence: A systematic review of 30 years of research. *Journal of Research on Adolescence*, 29(2), 254-275.
- Harter, S. (2012). *Self-Perception Profile for Children: Manual and Questionnaires*. Denver, CO: University of Denver.
- Harvey, I. S., & Silverman, M. (2007). The role of spirituality in the self-management of chronic illness among older African and Whites. *Journal of Cross-Cultural Gerontology*, 22, 205-220.
- Hewlett, B. L. (Ed.), (2013). *Adolescent identity: Evolutionary, cultural and developmental perspectives*. New York, NY: Routledge
- Jaspal, R., & Breakwell, G. M. (Eds.). (2014). *Identity process theory: Identity, social action and social change*. Cambridge University Press.
- Jaspal, R., & Siraj, A. (2011). Perceptions of 'coming out' among British Muslim gay men. *Psychology & Sexuality*, 2(3), 183-197.
- Kim-Spoon, J., Longo, G. S., & McCullough, M. E. (2012). Parent-adolescent relationship quality as a moderator for the influences of parents' religiousness on adolescents' religiousness and adjustment. *Journal of youth and adolescence*, 41(12), 1576-1587.
- King, P. E. (2003). Religion and identity: The role of ideological, social, and spiritual contexts. *Applied Developmental Science*, 7, 197-204.
- King, P. E. (2004). The religious social context of Korean and American youth. In H. Alexander (Ed.), in *Spirituality and ethics in education: Philosophical, theological, and cultural Perspectives*. East Sussex, England: Sussex Academic Press.
- Lerner, R. M., Agans, J. P., DeSouza, L. M., & Gasca, S. (2013). Describing, explaining, and optimizing within individual change across the life span: A relational developmental systems perspective. *Review of General Psychology*, 17(2), 179-183.
- Lewenhaupt, P. (2016). Religious Beliefs and Purpose in Life: Purpose in life as a function of specific religious beliefs in a Christian population.
- Lim, C., & Putnam, R. D. (2010). Religion, social networks, and life satisfaction. *American Sociological Review*, 75, 914-933.
- Marcia, J. E. (1966). Development and validation of ego-identity status. *Journal of Personality and Social Psychology*, 3(5), 551-558.
- McLean, K. C., & Syed, M. U. (Eds.). (2015). *The Oxford handbook of identity development*. Oxford University Press, USA.
- McLean, K. C., Syed, M., & Shucard, H. (2016). Bringing identity content to the fore: Links to identity development processes. *Emerging Adulthood*, 4(5), 356-364.

- McLean, K. C., Syed, M., Yoder, A., & Greenhoot, A. F. (2016). The role of domain content in understanding identity development processes. *Journal of Research on Adolescence*, 26(1), 60–75.
- Meca, A., Sabet, R. F., Farrelly, C. M., Benitez, C. G., Schwartz, S. J., Gonzales-Backen, M., et al. (2017). Personal and cultural identity development in recently immigrated Hispanic adolescents: Links with psychosocial functioning. *Cultural diversity and ethnic minority psychology*, 23(3), 348-361.
- Oman, D., & Thoresen, C. E. (2003). Spiritual modeling: A key to spiritual and religious growth?. *International Journal for the Psychology of Religion*, 13(3), 149–165.
- Regnerus, M. D., Smith, C., & Smith, B. (2004). Social context in the development of adolescent religiosity. *Applied Developmental Science*, 8(1), 27-38.
- Reynante, B., Bratton, M., & Hein, L. (2017). From first-to third-order social change in development engineering: A case study. In 2017 IEEE Global Humanitarian Technology Conference (GHTC) (pp. 1-6). IEEE.
- Schachter, E. P. (2004). Identity configurations: A new perspective on identity formation in contemporary society. *Journal of Personality*, 72(1), 167–200.
- Schieman, S., Pudrovska, T., & Milkie, M. (2005). The sense of divine control and the self-concept. *Research on Aging*, 27, 165-196.
- Scheitle, C. P., & Dabbs, E. (2021). Religiosity and identity interference among graduate students in the sciences. *Social Science Research*, 93, 102503.
- Schwartz, S. J., Luyckx, K., & Vignoles, V. L. (Eds.). (2011). *Handbook of identity theory and research*. Springer Science & Business Media.
- Schwartz, S. J., Unger, J. B., Meca, A., Lorenzo-Blanco, E. I., Baezconde-Garbanati, L., Cano, M. Á., et al. (2017). Personal identity development in Hispanic immigrant adolescents: Links with positive psychosocial functioning, depressive symptoms, and externalizing problems. *Journal of youth and adolescence*, 46(4), 898-913.
- Shumaker, D. (2012). An existential–integrative treatment of anxious and depressed adolescents. *Journal of Humanistic Psychology*, 52(4), 375-400.
- Sugimura, K., Matsushima, K., Hihara, S., Takahashi, M., & Crocetti, E. (2019). A culturally sensitive approach to the relationships between identity formation and religious beliefs in youth. *Journal of youth and adolescence*, 48(4), 668-679.
- van Doeselaar, L., Becht, A. I., Klimstra, T. A., & Meeus, W. H. (2018). A review and integration of three key components of identity development. *European Psychologist*, 23(4), 278–288.
- van Hoof, A., & Raaijmakers, Q. A. (2003). The search for the structure of identity formation. *Identity: An international journal of theory and research*, 3(3), 271-289.
- Youniss, J., McLellan, J. A., & Yates, M. (1999). Religion, community service, and identity in American youth. *Journal of Adolescence*, 22, 243–253.
- Youniss, J., & Yates, M. (1997). *Community service and social responsibility in youth*. Chicago, IL: University of Chicago Press.



Designing Girls' Integrated Identity Model Based on Successful Lived Experiences

Mansoureh Talebian¹ | Masoume Ismaili² | Somayeh Kazemian³ | Mohammad Asgari⁴

Abstract

This study aimed to compare the relationship between successful marriage and self-differentiation by considering the mediating role of cognitive emotion regulation in two groups of married men and women in Tehran. This research was a comparative causal and correlational study of structural equations that using the available sampling method, 600 male and female volunteers in equal numbers were selected in the period of summer (2019) to summer (2020). To collect the data of this study, Hudson Successful Marriage Index Questionnaire (1992) , Garnefski, Kraaij and Spinhoven Cognitive Emotion Regulation Questionnaire (2002) , Skowron and Schmitt Self-Differentiation Questionnaire (2003) were used. Data analysis was performed using independent t-test and path analysis using structural equation modeling and AMOS software version 24. The results showed that the path coefficient of the male group for all variables is higher than women and also, cognitive emotion regulation has a minor mediating role in the relationship between self-differentiation and successful marriage in men but does not play a mediating role in women. cognitive emotion regulation strategies are one of the most important individual factors in a successful marriage and family stability, therefore the role of educating mentioned above is very important and needs more attention from consultants and those involved in this field.

Keywords: Successful Marriage, Cognitive Emotion Regulation, Self-Differentiation.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

DOR: 20.1001.1.26454955.1401.17.60.2.5

1. Corresponding Author : Ph.D. Candidate, . Department of Counselling, Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran. Mn_talebian@yahoo.com
2. Professor, Counseling Department, Tabatabaei University, Tehran, Iran.
3. Assistant Professor, Counseling Department, Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran.
4. Associate Professor, Measurement and Measurement Department, Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran

60

Vol. 17
Autumn 2022

Research Paper

Received:
21 September 2021
Accepted:
26 December 2021
P.P: 49-81

